



بازگشت سرخ

معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران هشدار داده است که گسترش اطلاعات نادرست درباره واکسن‌ها، زمینه‌ساز بازگشت بیماری‌های ریشه‌کن‌شده به کشور شده و سلامت عمومی را تهدید می‌کند. به گزارش مهر، علیرضا اولیایی منش، معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران در این باره گفت: «واکسن‌گریزی که ریشه در اطلاعات نادرست فضای مجازی دارد، بهای سنگینی بر سلامت جامعه تحمیل می‌کند. ادعاهای غیرعلمی درباره واکسن‌ها، مانند وجود مواد شیمیایی خطرناک یا عوارض بلندمدت، هیچ‌گونه پشتوانه علمی ندارند و تنها باعث گسترش بی‌اعتمادی عمومی شده‌اند.» به گفته او، پس از سال‌ها کنترل کامل سرخک در کشور، حالا موارد تازه‌ای از این بیماری به‌ویژه در مناطق مرزی گزارش شده است. علت اصلی این اتفاق، ورودهای غیرقانونی از کشورهای همسایه و کاهش واکسیناسیون در میان کودکان ایرانی است. به گفته اولیایی منش، کاهش مراجعه برای تزریق واکسن به‌دلیل گسترش شبه‌علم و اخبار جعلی در فضای مجازی، سلامت عمومی را در معرض تهدید جدی قرار داده است.



بر خورد نامناسب، ۸۰ درصد شکایات حوزه سلامت

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفته است که ۸۰ درصد شکایات‌ها در حوزه سلامت به‌دلیل برخورد نامناسب، بی‌احترامی یا تکریم نکردن ارباب رجوع است، از این رو باید سه‌رکن اساسی «پیش‌بینی، پیشگیری و اصلاح رویه‌ها» به‌خصوص در مراکز درمانی در اولویت کار بازرسی قرار گیرد. محمدرضا ظفرقندی در این باره گفت: «باید با نگاهی کریمانه، حفظ حرمت و احترام بیمار، به‌درخواست و شکایات‌های آنها در ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رسیدگی کنیم. صداقت در گفتار و شفافیت در رفتار در مواجهه با بیمار بسیار مهم است، مثلاً اگر در بیمارستانی مشکل کمبود پرستار داریم، باید صادقانه موضوع را با مردم در میان بگذاریم؛ به‌طور قطع شاهد همراهی و محبت ارباب رجوع خواهیم بود.»



هزینه‌های پرداختی بالا در دهک‌های درآمدی پایین

رئیس انجمن علمی اقتصاد سلامت ایران گفته است، آخرین گزارش‌هایی که در دست است، نشان می‌دهد در دهک‌های پایین درآمدی، هزینه‌های دارویی به ۵۳ درصد هزینه‌های بهداشتی-درمانی رسیده است؛ یعنی ۵۳ درصد هزینه‌های پرداختی از جیب مردم در دهک‌های پایین درآمدی، مربوط به داروست. این موضوع ناشی از افزایش بی‌رویه قیمت دارو و سیاست‌های غلط وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو در افزایش نرخ ارز مورد نیاز دارو و تجهیزات پزشکی، همچنین حذف ارز ترجیحی است. به گزارش ایلنا، محمدرضا واعظ‌مهدوی ادامه داد: «به‌طور کلی یکی از وظایف مهم نظام‌های سلامت، حفاظت و حمایت از خدمت‌گیرندگان و مردم است. امروزه سازمان جهانی بهداشت، برنامه جامعی را تحت عنوان «پوشش همگانی سلامت» پیگیری می‌کند. این سیستم یا پوشش عمومی سلامت، درواقع بیانگر آن است که باید چتر خدمات سلامت برای همه مردم فراهم باشد و هیچ‌کس به‌دلیل نداشتن پول یا درآمد و منابع مالی کافی، از دریافت خدمات سلامت محروم نشود.»



در جست‌وجوی زندگی

گفتارهایی از چند جامعه‌شناس درباره بیم و امیدهای جامعه ایران

عکس: علیرضا معصومی/ایسنا

نسیم سلطان‌بیگی
خبرنگار گروه جامعه

نشستی به نام «بیم و امیدهای جامعه ایران» شد. «بسیاری از روندهای نابرابر سازی که در جامعه وجود دارد مانند طرد از فضاهای شهری، توده‌گیر شدن تحصیلات و بی‌ثبات‌سازی کار، همگی روندهای طردکننده‌ای هستند که نتیجه آنها انزوای شهروندان است.» این جمله را مارال لطیفی، جامعه‌شناس می‌گوید. او معتقد است جامعه‌شناسی تنها با توضیح مسائل ملموس جامعه می‌تواند قدرت پیش‌بینی و پرچمداری تغییر را در دست بگیرد. هادی آقا جان زاده، پژوهشگر و جامعه‌شناس موضوع ترومای تاریخی و بازسازی هویت ملی را در این نشست بررسی کرد و از اشکال مختلف مواجهه عاملان با تروما گفت: «نحوه به نمایش گذاشتن روایت تاریخی است که نشان می‌دهد تا چه حد و جوه دردناک گذشته خاموش می‌شود یا به آنها اجازه نفس کشیدن در روایت تاریخی تروما را می‌دهند. واقعیت‌های تروما تیک را باید با صراحت و در عربانی کامل بیان کنیم. زبان باید گویا، صریح و صادق باشد.» اعظم خاتم، پژوهشگر و استاد دانشگاه یورک کانادا هم درباره گفتمانی که حول مفهوم زندگی عادی در ایران شکل گرفته، صحبت کرد: «جامعه به این دلیل که در گذشته فرصت اندیشیدن به بدیل را نداشته، حس و تخیلات خامی را مطرح می‌کند که در جامعه ایران یک‌دست نیست. نکته مهم این است که نقطه آغاز در ماجراهای ۱۴۰۱ به‌درستی گذاشته شده و ما با این پرسش روبه‌رو شدیم که چه جامعه‌ای می‌خواهیم.» آرمان ذاکری، جامعه‌شناس هم بر نقد شاخه‌ای از جریان علوم اجتماعی در ایران تمرکز کرد که به‌صورت مشخص به بحران‌های جامعه می‌پردازند اما بررسی تغییرات اجتماعی مثبت در چارچوب نظری آنها جایگاهی ندارد.

▼ در جست‌وجوی زندگی نرمال

در این نشست، اعظم خاتم، پژوهشگر و استاد دانشگاه یورک کانادا در باره گفتمانی که حول مفهوم زندگی عادی در ایران شکل گرفته، صحبت کرد. به گفته او، مداخلات ایدئولوژیک که از سوی حاکمیت در جامعه اعمال می‌شود و خصومت با قدرت‌های جهانی، به‌عنوان وضعیت غیرعادی مطرح شدند: «یکی از خواسته‌های تکرارشونده جنبش ۱۴۰۱ «زندگی نرمال» بود. دموکراسی خواهان، جریان‌های نرمالیست و جریان‌های گذشته‌گرا، منابع اِرجاع متفاوت داشتند و تعریف مسئله هم متفاوت بودند.» او نرمالیست‌ها را جریان‌ی دانست که تأکید داشتند مجموعه‌ای از تحقیر، تبعیض، مداخله در امور فردی و حوزه عمومی در ایران وجود دارد که در دنیا و حتی در کشورهای اسلامی هم عادی نیست: «نمونه‌های آن هم کنترل حجاب، روابط دو جنس مخالف، موسیقی و انواع و اقسام نمودهایی است که سبک‌های زندگی متفاوت و خرده‌فرهنگ‌ها را نشان می‌دهد.» آنها معتقدند، مسافرت ایرانیان به کشورهای دیگر به‌ویژه ترکیه که یک کشور اسلامی است، این باور را تقویت کرد که مایک وضعیت غیرعادی و یک حکومت استثنایی داریم و این استثنا بودن و غیرعادی بودن اگر برطرف و عادی شود، مشکلات ما حل می‌شود. او با اشاره به مذاکرات اخیر میان ایران و آمریکا گفت: «اما با یک چرخش در سیاست خارجی ایران به‌دلیل ناکامی‌های اقتصادی و پروژه اصلاحات روبه‌رویم. جامعه با سیاست‌های بازارگرایی‌هاشده اداره می‌شد و حجم اقتدارگرایی و ناکامی در سیاست‌های خارجی قبلی، زمینه این چرخش را فراهم کرده است.» خاتم صحبت‌هایش را نتیجه بازخوانی مجموعه مقالات مرتبط با ماجرای ۱۴۰۱ در آکادمی ایران‌شناسی دانست که نشان‌دهنده نقش زنان در جنبش تحول خواهی است. به گفته او حداقل چهار کتاب و ۴۰ مقاله تا ژانویه ۲۰۲۵ در این زمینه وجود دارد که بسیار خواننده شدند و اِرجاع داشتند و حداقل هشت مقاله اثرگذار در خود ایران نوشته شده و در سایت‌های خارج کشور منعکس شدند. او درباره پاسخی که این منابع به چرایی و چگونگی رخ‌دادن جریانات ۱۴۰۱ دادند، گفت: «برخی از پژوهشگران حوزه اجتماعی بیش از مسئله تبعیض زنان و انباشت تحقیر و تبعیض در طول چهار دهه به تلافی بحران‌ها در ایران اشاره کردند. تلافی‌ای که یک سمت آن، کنترل جنسیت و بازتولید اجتماعی و سمت دیگر آن، تضاد مرکز و حاشیه و سویه دیگر آن، شکست پروژه دموکراسی یا ناکامی‌های پروژه دموکراسی و اصلاح‌طلبی است و سویه دیگر، بحران تئوپلیت‌لیسم اقتدارگرادر ایران است که در طول دهه ۹۰ شاهد دو اعتراض گسترده بیش از ۱۴۰۱ بوده است. آنها جامعه متحدی را ترسیم کردند که عوامل اثربخش آن بیش از کنترل جنسیت است.» به گفته او، در این تحلیل‌ها اشاراتی به تحول ساختار حکومت هم شده و گفته شده، از میان رفتن میانی و ناکامی پروژه اصلاحات در تحول رابطه نسل جوان و دولت بسیار مؤثر بوده است: «آنها جوانان دهه‌های ۷۰ و ۹۰ را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و می‌گویند، رابطه نوجوانان دهه ۹۰ با دولت با تعریف می‌شود و تغییر می‌کند. حوزه‌های خودمختاری در جامعه خلق شده که ناشی از کاهش اقتدار و مشروعیت است که باعث ایجاد یک نظم بدیل شده است. جامعه‌ای که خودمختارتر از گذشته است.» او به نوعی از همبستگی میان جوانان اشاره کرد و در توضیح بیشتر آن گفت: «ناکامی دولت در تسهیل شرایط گذار به بزرگسالی و به‌رسمیت شناختن انتخاب‌های جوانان، باعث ایجاد همبستگی در طبقات مختلف به‌ویژه در شهرستان‌های مرکز شده است. تحلیل این همبستگی همچنان باقی است و گسترده‌گی این جنبش نیز محل اختلاف است.» خاتم معتقد است، زندگی عادی یک بدیل برطرف‌دار در جریانات ۱۴۰۱ بود: «جامعه به این دلیل که در گذشته فرصت اندیشیدن به بدیل را نداشته، حس و تخیلات خامی را مطرح می‌کند که در جامعه ایران یک‌دست نیست. تخیلاتی که در کدستان درباره نظم بدیل وجود دارد، شباهتی به آنچه در بلوچستان که به اعتراضات پیوسته بود، ندارد و ممکن است شباهتی با مناطق مرکز نشین هم نداشته باشد.

نکته مهم این است که نقطه آغاز در جنبش به‌درستی گذاشته شده و ما با این پرسش روبه‌رو شدیم که چه جامعه‌ای می‌خواهیم.» او در ادامه به آمارهای طلاق و دیگر آسیب‌های اجتماعی که رو به افزایش است، اشاره کرد و گفت: «وقتی جامعه شروع به تغییر و تحول می‌کند، در وهله نخست تضادهایش شروع به رشد کردن می‌کند. پژوهشی در حوزه خشونت علیه زنان در اواخر دهه ۷۰ توسط مرکز امور مشارکت زنان انجام شد که نشان می‌داد، استان‌هایی که در آنها سطح تحصیلات زنان و موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها بالاتر است، خشونت علیه زنان بیشتر است. در آذربایجان، حجم خشونت خیلی پایین‌تر از تهران و شهرهای بندری است که در معرض مهاجرت گروه‌های مختلف بودند. چون اعتراض است که خشونت را ایجاد می‌کند.» به گفته او زمانی که زنان در قالب هنرهای پذیرفته‌شده، زندگی خودشان را تعریف می‌کنند، زمینه خشونت کمتر می‌شود: «جامعه‌ای که شاهد خشونت کمتر زنان است برای جوامعی مانند ما که در حال گذشتن از مسیر تحولات هستند، لزوماً نشان‌دهنده دموکراسی بیشتر نیست. معنای آن این نیست که همه خشونت‌ها را به‌پویایی جامعه، تحولات آن و اعتراضاتی که از طرح خواسته‌ها و خودمختار شدن گروه‌های متفاوت است، ربط دهیم اما طبیعی است که پس از پیروزی، تراکتور شادی گسترده و بزرگی را مشاهده کنید، چون این موضوع که جای من کجاست، از بعد از جنبش روی میز قرار گرفته است.» او تنها راه پاسخ قطعی به این سوال را که خواست مردم چیست، کارهای میدانی، کیفی و پیمایشی دانست: «مطالبات تازه‌ای در بخش‌هایی از جامعه مطرح شده که مردان در آن بخش‌ها آماده پذیرش نیستند اما دست آکادمی ایران‌شناسی از مطالعه کیفی عمیق بر جامعه ایران کوتاه است.»

▼ جامعه‌شناسی محافظه‌کار همه واقعیت را نمی‌بیند

ادامه این نشست آرمان ذاکری، جامعه‌شناس، بر نقد شاخه‌ای از جریان علوم اجتماعی در ایران تمرکز کرد که به‌صورت مشخص به بحران‌های جامعه می‌پردازند اما بررسی تغییرات اجتماعی مثبت در چارچوب نظری آنها جایگاهی ندارد. او نگاه این جریان را پاتولوژیک می‌داند و آنها را بخشی از جریان جامعه‌شناسی محافظه‌کار و با دیدگاه کارکردگرایی ساختاری طبقه‌بندی می‌کند که تنها بخشی از واقعیت‌های جامعه را می‌بینند و علت آن هم چارچوب نظری است که در پژوهش‌های خود دنبال می‌کنند. در کنار نقد این جریان، ذاکری تأکید کرد با وجود این انتقادات هنوز باید از دانشگاه دفاع کرد؛ چون بخش زیادی از بار مدرن کردن فرهنگی ایران در ۱۰۰ سال گذشته، از سوی دانشگاه رخ داده است. از نگاه او در شرایط فعلی حمله به دانشگاه کار جریان‌های محافظه‌کار است که ضدیت اصلی آن با خرد انتقاد است. با وجود انتقاداتی که به دانشگاه وارد است، باید مراقب بود و دانست که بخشی از آنها از پروژه‌های سیطره‌های سیاسی و بخشی دیگر برای پیشبرد سیاست‌های دست‌راستی در دانشگاه است که به آن ضربه زده و از نیروهایی که صلاحیت داشته‌اند، تهی کرده و برخی دیگر که هنوز حضور دارند در حاشیه به حیات خود ادامه می‌دهند و اگر از آموزش دفاع نکنیم، با سیطره واپس‌گرایی و رفتن به دام ارتجاع روبه‌رو می‌شویم. علاوه بر این باید از علوم اجتماعی هم دفاع کرد؛ چون دست کم سه جریان شاخه راست مذهبی، راست سکولار محافظه‌کار و راست اقتصادی هم در این سال‌ها تلاش می‌کردند که به علوم اجتماعی حمله کنند. ذاکری توضیح داد: «ما در علوم اجتماعی ایران جریان قدرتمندی داشتیم و داریم که سال‌هاست با ادبیات پاتولوژیک درباره جامعه ایران صحبت می‌کند، داده‌های متعددی درباره بحران‌های اجتماعی جامعه ایران ارائه می‌کند و مدام درباره فاجعه و بحران با ادبیات‌هایی مانند افول اجتماع و سرمایه اجتماعی و ایران در لبه تیغ هشدار می‌دهد و می‌گوید جامعه ایران در شرایطی بحرانی به‌سر می‌برد. آنها از فروپاشی اجتماعی و انومی برای توصیف وضعیت جامعه ایران استفاده و شواهدی هم برای آن ارائه می‌کنند؛ مثل مجموعه داده‌هایی که در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان،

داده‌های مربوط به ازدواج و طلاق یا تعداد پرورنده‌های قضایی، فقر و نابرابری، درنهایت با استفاده از این داده‌ها این تصویر ایجاد می‌شود که جامعه ایران از یک وضعیت بهتر به وضعیت بسیار بدتری در حال حرکت است.» ذاکری اضافه کرد که این داده‌ها را نمی‌توان زیر سؤال برد و بخشی از آنها را دقیق‌ترین محققان علوم اجتماعی ایران تهیه کردند که باید آن را جدی گرفت و گفت‌وگو کرد. نمونه آن، پیمایش ملی مشهور علی اسدی در سال ۵۳ و بعد از آن، پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ است که داده‌های بسیار مهمی اند و وجهی از واقعیت را به ما نشان می‌دهند: «این داده‌ها همه واقعیت نیستند و مسئله از اینجا شروع می‌شود. من این پرسش را مطرح می‌کنم که چرا این دستگاه‌های نظری که به‌نوعی جریان اصلی جامعه‌شناسی ایران را هم تشکیل دادند، از دیدن بخش‌های دیگری از واقعیت اجتماعی ناتوان‌اند؟ یا در طول این سال‌ها هیچ‌وجه مثبتی در جامعه ایران وجود نداشته است؟ هیچ همبستگی در جامعه ایران ساخته نشده؟ هیچ تحولی که از جنس امید و تغییراتی باشد که بتوانیم در آن ساخته شدن جامعه را ببینیم، وجود نداشته است؟ بخشی از پاسخ به این سوالات نیازمند تحقیقات تجربی است. به نظر من مانعی برای کنار گذاشته‌شدن نگاه‌های پاتولوژیک و دیدن وجه دیگری از تحولات در جامعه ایران وجود دارد که از خود چارچوب نظری آنها می‌آید. این چارچوب برای ما امکان‌هایی را تعیین می‌کند که بتوانیم به کمک آنها بخش‌هایی از واقعیت اجتماعی را ببینیم یا نبینیم. در طول این سال‌ها و حتی قبل از انقلاب هم این پارادایم نظری در بخش مهمی از جامعه‌شناسی وجود داشته است.» او از مقاله‌ای گفت که علت وجود این چارچوب را در جریان جامعه‌شناسی ایران توضیح می‌دهد و می‌گوید، جامعه‌شناسی ایران بر مبنای نوعی جامعه‌شناسی آمریکایی شکل گرفته است که چارچوب نظری دورگیمی دارد. مصداق‌های آن در جامعه‌شناسی آمریکا جامعه‌شناسانی مانند پارسونز و مerton اند که آنها را به‌عنوان کارکردگرایی ساختاری می‌شناسیم. این کارکردگرایی بعد از انقلاب هم در دانشگاه شهید بهشتی و تهران به حیات خود ادامه می‌دهد و ویژگی آن این است که تعادل‌های وضع موجود باید حفظ شود؛ بنابراین آنچه به‌مثابه تغییر اجتماعی در جامعه رخ می‌دهد، برهم‌زدن وضع موجود است و معمولاً با نگاه پاتولوژیک و آسیب‌شناسانه دیده می‌شود. ذاکری اضافه کرد: «تصور من این است این که چارچوب نظری پشتوانه بخش زیادی از مطالعات حوزه جامعه‌شناسی است و ناتوان از دیدن تغییرات اجتماعی است. به بیان دیگر تغییرات اجتماعی را به‌مثابه آسیب می‌فهمد و همواره در معرض این نگاه قرار دارد که چیزهایی را از دست می‌دهد، بدون آنکه چیزهایی را به دست بیاورد. اگر بخواهیم بخش‌های دیگری از واقعیت را ببینیم، وجهی از ماجرا در نقد این پارادایم و رفتن سراغ پارادایم نظری دیگر است.» این جامعه‌شناس از مفهوم انومی و دیدگاه‌های دورگیم‌وام گرفت تا توضیح دهد چرا این خوانش محافظه‌کارانه نمی‌تواند تحولات اجتماعی ایران را به‌شکلی کامل توضیح دهد. به گفته او، در یکی از مفاهیم مهم علوم اجتماعی به‌نام انومی، زمانی رخ می‌دهد که نظم عمومی جامعه و هنجارهای قدیمی سست می‌شود. دورگیم معتقد بود، در این شرایط جامعه دچار شرایط انومی است، اما از این بحث او درباره شرایط انومیک، خوانشی محافظه‌کارانه صورت گرفته و دل بر این است که باید به کمک مجموعه‌ای از تدابیر که داخل جامعه پیش می‌رود، وضعیت انومی را متوقف و جامعه را به نظم قبلی برگردانیم، اما دورگیم دنبال این نیست که نظم از دست‌رفته را برگرداند. ذاکری توضیح داد: «آنچه برای دورگیم مهم است، نماندن جامعه در شرایط انومی است که جامعه را به‌سمت شرایط درگیری همه علیه همه شکل می‌دهد. در این حال اگر آرای دورگیم را در پرتوی برخی مفاهیم دیگر آن بخوانیم، آن‌وقت چهره دیگری از واقعیت شکل می‌گیرد. این چارچوب نظری از این نظر اهمیت دارد که ما امکان داریم به پدیده‌های اجتماعی نگاه دیگری هم داشته باشیم. مفهوم غلیان جمعی می‌گوید لحظات بحران، می‌تواند لحظات ساختن جامعه هم باشد؛ یعنی در لحظات بحران است که نظم قدیم سست می‌شود و امکان انتقال و سوژگی به وجود می‌آید. قواعد